بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 22 اسفند 1395.

یک سری روایاتی در آمره به احتیاط وجود دارد. بحث این است که این روایت آمره به احتیاط امرشان ارشادی است یا مولوی است. مرحوم اقای داماد اینجا امر ارشادی را اینجوری معنا می کنند که آیا ملاک این اوامر یک ملاک طریقی است اگر به مناط رسیدن به واقع باشد ارشادی است ولی اگر نه، یک مناط نفسی دیگری داشته باشد مثلا چیزی که از بعضی از روایات استفاده می شود که کسی که احتیاط کند نسبت به محرّمات معلومه قوّت نفس پیدا می کند. من ترک ما اشتبه علیه کان لما استبان له اترک. و خب بنابر این احتمال دوم مولوی می شود. آقای صدر هم این دو احتمالی که در کلامشان مطرح است ظاهرا که آیا امر به احتیاط نفسی است یا طریقی است مراد همین جهت است. امر نفسی یعنی ملاکی مثل قوّت نفس پیدا کردن بر ترک محرّمات معلومه و ملاک طریقی یعنی همان حسن فعلی محتمل. ولی من تصور می کنم یک احتمال سومی اینجا وجود دارد که نه در کلام آقای صدر و نه در کلام اقای داماد روی آن یا اصلا ذکر نشده است یا تکیه نشده است آن این است که مناط حسن فاعلی قطعی باشد. ببینید شخصی که احتیاط می کند این احتیاط قطعا کار خوبی است. چه به واقع اصابت بکند و چه نکند. شارع مقدّس می تواند به شما بگوید که احتیاط کن به خاطر اینکه نفس احتیاط کار خوبی است و آن چیزی که محرّک عبد اینجا هست حسن فعلی محتمل نیست که در صورت عدم اصابه این حسن وجود ندارد. بلکه حسن فاعلی قطعی است که چه اصابت بکند و چه نکند وجود دارد. این می تواند محرّک عرض باشد و اوامر احتیاط هم می تواند به جهت اینکه این محرّکیت را اعلام کند و انگیزه اش این است که حالا این را اسمش را شما می گذارید مولوی اسمش را می گذارید ارشادی از یک جهت ارشادی است به جهت اینکه عقل انسان درک می کند که احتیاط حسن فاعلی مطلق دارد. سواءٌ اصاب أم اخطأ. از یک طرف مولوی است مولوی به این معنا که شارع مقدّس هم این حسن فاعلی را اذعان دارد. و این حسن فاعلی ملاکشان ملاک واقعی هم نیست فرض کنید در مواردی که حسن اطاعت اوامر معلومه هست، این چیز جدیدی نیست. محرّکیت جدیدی برای انسان ایجاد نمی کند چون شخصی که علم دارد به اینکه این تکلیف معلوم است، نمی تواند این احتمال برایش مطرح باشد که شاید علم من خطا باشد. بنابر این این محرکیتی که برای نفس احتیاط در موارد مشکوک هست که ما می خواهیم بگوییم این محرّکیت وراع محرکیّت حسن فعلی محتمل هست، به خاطر این است که من احتمال می دهم که آن تکلیف واقعی وجود نداشته باشد بنابر این آن حسن فعلی محتمل ما را تحریک نکند. شاید اصابه به واقع نکرد. بنابر این من تحریک نشوم. ولی ممکن است شارع مقدّس اینجا به مناط آن حسن فاعلی قطعی این حکم را کرده باشد. اگر به آن مناط حسن فاعلی قطعی باشد محرّکیّتش بیشتر از آن محرّکیّت واقع است. یک محرّکیّت جدید است. حالا اینجایی که امر به احتیاط به جهت این محرّکیّت جدید هست این را اسمش را می گذارید ارشادی می گذارید مولوی دیگر یک مقداری اسم گذاری است. بنابر این این یک نکته ای است که در این بحث باید مد نظر باشد.

سؤال:

پاسخ: نه، می آید. همه اینها می گویند ولی اینکه اوامر احتیاط ناظر به این حسن فاعلی باشد را مطرح نمی کنند. بحث سر این است احتمالاتی که در تحلیل اوامر احتیاط هست یا آن حسن فعلی محتمل است یا حسن مستقل به جهت نفسی ای که ربطی به احتیاط و عنوان احتیاط ندارد. به جهت دیگر عنوان احتیاط منشأ می شود که مثلا انسان نسبت به محرّمات معلومه قدرت نفس بیشتری نسبت به محرّمات معلومه قدرت نفس بیشتری پیدا کند.

سؤال:

پاسخ: حالا این امر مستقل است کاملا دیگر. این صورت دیگر این طبیعتا این به اصابه کاری ندارد. ولی من عرض می کنم که نه یک امر نفسی کاملا مستقل نه امر طریقی ای که ملاکش همان ملاک واقع محتمل است و در فرض عدم اصابه نیست. نه، ملاک امر به احتیاط مراعات حسن فاعلی قطعی باشد. این ممکن است. حالا این را داشته باشید در بحث من بلغ ما دوباره بر می گردیم و در موردش صحبت می کنیم. عرض کنم خدمت شما خب این مقدمه بحث را داشته باشید. مرحوم آقای صدر می فرمایند که آقایان نوعا اوامر احتیاط را حمل به استحباب شرعی کردند. مرحوم نائینی اوامر احتیاط را حمل به ارشاد کرده است. دو بیان از بیان مرحوم نائینی استفاده می شود. من اول بیان دوم ایشان را عرض می کنم که بعد بر می گردم به بیان اول. دو تعبیر در مورد این قانون اینجا وجود دارد. یک تعبیر این است که جعل استحباب شرعی برای احتیاط لغو است چون وقتی عقل حکم می کند که احتمال چون برای محرّکیت عبد اگر احتمال امر واقعی محرّکیت داشته باشد محرّک جدید جعل کردن لغو است. اگر احتمال واقعی محرّکیت نداشته باشد باز فایده ندارد استحباب هم جعل کنید چون به عنوان احتیاط است بنابر این محرّکیّت جدید ایجاد نمی کند. آقای صدر اینجا در مقام جواب می فرماید که استحباب احتیاط یا نفسی است یا طریقی است. اگر نفسی باشد محرّکیّت جدید می آورد آن روشن است که لغو نیست. اگر طریقی باشد بعد توضیح می خواهند بدهند در صورت طریقی بودن هم این مانعی ندارد. حالا من طریقی را حالا بعدا صحبت می کنم. من عرض کردم که یک شقّ سومی هست شقّ سوم این است که امر به احتیاط به مناط حسن فاعلی قطعی باشد. این حسن فاعلی قطعی غیر از آن حسن فعلی محتمل است. ممکن است حسن فعلی محتمل عبد را تحریک نکند ولی حسن فاعلی قطعی عبد را تحریک کند. بنابر این به این مناط ممکن است امر به احتیاط آماده باشد. اسم این را حالا می گذارید عرض کردم ارشادی یا مولوی خیلی مهم نیست. این یک نکته.

اما بحثی که آقای صدر می فرماید که بنا بر اینکه امر به احتیاط امر طریقی باشد لغویت پیش نمی آید ایشان می گوید که گاهی اوقات ملاک حکم واقعی در درجه ای از اهمیت هست که وجوب تحفّظ بر ملاک را می آورد. گاهی اوقات این مقدار شدّت ندارد استحباب تحفّظ را می آورد. گاهی اوقات حتی این مقدار هم اهمیت ندارد نه استحباب نه وجوب می آورد در ظرف شک این ملاک کأن لم یکن می شود. بنابر این این استحباب فایده اش این است که ممکن است عبد خیال کند آن ملاکات واقعیه اصلا در درجه ای از اهمیت نیستند که استحباب احتیاط را بیاورد. خیال می کند که در ظرف شک آن ملاکات کأن لم یکن هستند. برای دفع این تخیّل، شارع امر به احتیاط می کند. امر استحبابی به احتیاط می کند. لغویتی هم پیش نمی آید. خب اینجا من عرضم این است که چطور می شود که آن ملاک واقعی در ظرف شک انقدر بی ارزش هست حتی استحباب احتیاط هم نمی آورد. به حسب ظاهر بدوی به نظر اصلا حرف حرف ناتمامی به نظر می رسد. بالأخره من احتمال دارد به آن ملاک واقعی برسم. همین احتمال ملاک واقعی خب اینجور نیست که شارع نسبت به احتمال رسیدن به آن ملاک واقعی بی تفاوت باشد. برای شارع هیچ فرقی نداشته باشد عقلا این نامعقول است. پاسخ مطلب این است که به این شکلی که آقای صدر مطرح کرده اند همین جور است نامعقول به نظر می رسد. ولی نکته ای که ما در جلسه قبل به آن اشاره کردیم اگر ضمیمه کنیم می شود مطلب آقای صدر را به یک وجه معقولی تبیین کرد. آن این است کهحسن احتیاط حسن فعلی نیست. حسن اقتضائی است. ممکن است احتیاط با یک ملاک کراهتی یا حرمتی مزاحم باشد دیگر حسن فعلی نداشته باشد. من اگر احتیاط کنم ممکن به توسوس بیانجامد. یک دغدغه نفسی برای من ایجاد شود که خود همین دغدغه نفسی باعث خطر باشد. چو بید بر سر ایمان خویش می لرزم. نفس لرزیدن بر سر ایمان خودش یک نکته ای است. ممکن است اصلا اینکه من احتیاط بخواهم بکنم لرزش های نفسانی انسان زیاد شود. اگر احتیاط نکنم خیلی به این شک خودم کأنه احتیاط نکرده ام در روایات هست می گوید که شیطان یا انسان امید بسته است اگر شما به آن اعتنا کنید به شک خود اعتنا کنید شیطان تحریک می شود بیشتر شما را به وسوسه و شک و تردید می اندازد. ممکن است احتیاط کردن منشأ تشدید شک شود. خود همین باعث شود که احتیاط مطلوبیت نداشته باشد. بنابر این این که ما می گوییم شارع استحباب احتیاط را ممکن است که حکم کرده باشد برای اینکه بگوید که بابا تخیّل نکنید که احتیاط استحباب فعلی ندارد به جهت مزاحمت با ملاکات دیگر. نه، استحباب فعلی احتیاط را با امر به احتیاط بیان کند. خب این معقول است و هیچگونه لغویتی هم در آ« نیست. خب این وجه دومی که در کلام آقای صدر مطرح شده است. تعبیر دوم این است.

اما تعبیر اولی که اینجا مطرح می کنند این است که مرحوم نایینی یک کلامی دارند یک قاعده ای دارند که آقای صدر اشاره کرده اند در بحث تجرّی که این قاعده اصلش از مرحوم میرزای شیرازی است. آن قاعده این است که حسن و قبح عقلی اگر در سلسله علل احکام شرعی باشد. از آن کشف حکم شرعی می شود. اگر در سلسله معالیل حکم شرعی باشد، از آن حکم شرعی نمی شود. و ایشان می فرمایند که آن قانون را در اینجا تطبیق کرده اند گفته اند چون حسن احتیاط در سلسله معالیل هست یعنی اینکه عقل انسان حکم می کند که احتیاط حسن هست فرض کرده است یک حکم شرعی موجود است ولو به مرحله احتمال یعنی با ملاحظه حکم شرعی این حکم را کرده است. یعنی عقل انسان فرض کرده است یک حکم شرعی مع قض نظر از حکمش در رتبه قبل ممکن است موجود باشد. همین مقدار کافی است برای اینکه دیگر اینجا نشود حکم شرعی برایش تصویر شود و اگر در این مورد هم شارع حکمی جعل کرده باشد این حکم ارشاد به حکم عقل خواهد بود. خب مرحوم اقای صدر می فرمایند که ما این بحث را در بحث تجرّی مفصّل بحث کردیم و گفتیم که این قانون و کبری صحیح نیست ما می خواهیم اینجا مع قض نظر از عدم صحت کبروی این قانون، بحث صغروی کنیم که آیا اگر این قانون را پذیرفتیم اینجا هم می توانیم این قانون را پیاده کنیم یا خیر. قبل از اینکه من وارد این بحث شوم آن این است که بحث ایشان در مورد این قانون کبروی یکی از وجه هایی که آنجا ذکر شده که آنجا ذکر می کنند همین لغویتی است که به عنوان تعبیر دوم ایشان از آن یاد کرده اند. شاید به خاطر همین ایشان این را تعبیر کرده است تعبیر اول و تعبیر ثانی. آن تعبیر ثانی یک تعبیر مستقل نیست یکی از وجوه همان تعبیر اول تلقی می شود. به هر حال بحث لغویت شاید یک بحث حالا ممکن است این را اینگونه توجیه کنیم که یک بحث هست که همه احکامی که عقل حکم می کند در سلسله معالیل حکم شرع آن لغو است و یک موقعی هست که نه، لغویت خصوص احتیاط را مطرح می کنیم. اینکه ایشان اینها را مستقل کرده است به خاطر اینکه آن لغویتی که آنجا مطرح است با لغویتی که اینجا مطرح است متفاوت هست. حالا این بیشتر بحث شکلی قضیه است. اما اصل بحثی که ایشان مطرح می کند. ایشان می فرماید که به دو وجه آن قانون کلی در اینجا قابلیّت انطباق ندارد. بر فرض پذیرش. یک وجه این است که عقل انسان حکم به حسن احتیاط که می کند به مناط این است که شما وقتی به قصد قربت و امتثال امر احتمالی یک کاری را بکنید این کار شما حسن هست. در اوامر احتیاط قصد قربت نخوابیده است. گفته است احتیاط کنید این خوب است به هر انگیزه ای شما احتیاط کنید این خوب است ولو به خاطر اینکه امر پدرتان را می خواهید اطاعت کنید و هر جهتی که بکنید و اینکه یک نفری گفته است که اگر شما احتیاطات شارع را رعایت کنید به شما فلان مقدار پول می دهم این داخل در اخبار احتیاط هست. این یک نکته. نکته دوم وجه دوم اینکه بگذار خب همین جا این وجه اول را در موردش صحبت کنیم. به نظر می رسد که ما عقل انسان اینجا دو نکته دارد. یک نکته اینکه اولا احتیاط حسن است چون احتمال تأمین مصلحت واقعی را دارد. در احتیاط حسن فعلی محتمل وجود دارد. این یکی. یک جهت دیگر اینکه احتیاط حسن است چون تسلیم امر مولا است حسن فاعلی قطعی دارد. در حسن فاعلی قطعی همان قصد قربت در آن معتبر است در حسن فعلی آن قصد قربت به اعتبار این قصد قربت از ناحیه چیز نمی خواهد. از ناحیه این حسن فاعلی نمی خواهد. همان واقع را انسان چیز کند همان درست است بستگی دارد که آن واقع خودش نمی دانم عرض کنم خدمت شما تعبدی باشد توسلی باشد به آن جهات وابسته است. اینکه اوامر احتیاطی که در اینجا وارد شده است ما بگوییم ظهور دارد در چیزی وراع حکم عقل همچین ظهوری ندارد بگویید شما شارع مقدّس اینجا امر به احتیاط کرده است و در جایی که یک حکم عقلی ای وجود دارد اگر یک امر به احتیاط وارد شود اگر مناطش چیزی غیر از آن حکم عقل باشد باید تصریح شود و الا انصراف به همان حکم عقلی پیدا می کند. یا به مناط حسن فعلی محتمل یا حسن فاعلی قطعی. بله احتمال دارد امر دیگر به یک مناط دیگری جعل شده باشد ولی نیاز به تصریح دارد کما اینکه در روایاتی که گفته است که احتیاط کنید فانّ من ترک ما اشتبه له من الاثم کان لما استبان له اترک خب علتش را تعیین کرده است که علتش آن حکم عقل نیست نکته دیگری است که عمل به احتیاط نفس انسان را در مقابل محرّمات قبلی مستحکم می کند. آنجا عیب ندارد با ذکر تصریح به ملاک نفسی جدید. ولی جایی که یک همچین چیزی نیست ظاهر دلیل این است که به همان حکم عقلی ناظر است. اینکه ما بگوییم که نمی دانم

سؤال:

پاسخ: نه نه عرض من این است که خود آن روایاتی که کان لما استبان به اترک خب درست ولی روایات دیگر اگر می خواست بیان کند باید آن عبارت را بیان می کردند.

سؤال:

پاسخ: نه نمی شود واگذار کرد ببینید ظهور یک دلیل وقتی فرض کنید جایی که این یک قانون درستی هم هست آن این است که جایی که یک دلیل شرعی در موضوع حکم عقل وارد می شود که بین این دلیل و موضوع حکم عقل از جهت سعه و ضیق تفاوت هست. دلیل انصراف پیدا می کند به موضوع آن حکم عقل. به وسیله آن موضوع حکم عقل توسعه پیدا می کند یا تضییق پیدا می کند.

سؤال:

پاسخ: نه ارشاد خودش چیز است دیگر. همچین ظهوری ندارد. چون ما ارشاد به حکم عقل خودش یکی از مصالح چیز هست حالا این را عرض کنم این مطلب که شما می گویید مبتنی بر یک مطلبی است که ما بگوییم کأنه اصل در اوامر شرعیه تأسیسیت است. تأکید حکم عقل صحیح نیست. ما دقیقا برعکس می خواهیم بگوییم که در جایی که یک حکم عقلی وجود دارد اصل تأسیسیت نیست. اصل تأکید است. اگر شارع می خواست تأسیس کند باید با یک بیان صریح ذکر می کرد. آن تفاوت بین حکم خودش را و حکم عقل را با یک بیان روشنی به آن قید می کرد به اطلاق نباید اکتفا کند. اطلاق انصراف پیدا می کند سعه و ضیقا به آ« حکم عقل. بنابر این فرض کنید که اینکه آقایان می گویند که القای خصوصیت می شود برای چیست؟ فرض کنید که یک دلیلی دارد می گوید که رجل شک بین ثلاث و اربع. ما می گوییم که این رجل خصوصیت ندارد و به طور کلی است. چون این یک قانون عقلی است یک ارتکاز عقلی وجود دارد که آن ارتکاز عقلی این است که در احکام شک بین زن و مرد نباید فرقی باشد. این باعث می شود که ولو کلمه رجل هم اخذ شده باشد رجل از باب مثال فهمیده شود. اگر شارع مقدس می خواهد اینجا حکم را بر خصوص رجل بار کند باید بگوید که رجلٌ لا مرأه و هذا الحکم مختص بالرجل فلا یتفرا الی المرأه. این از توسعه اش. از آن طرف ضیقش هم همین جور است. اگر حکم عقل یک تضییقی دارد اگر شارع مقدس می خواهد به نحو سعه حکم کند باید تصریح کند. ما نحن فیه حکم عقل فرض کنید به داعی البته عرض می کنم آقای صدر اولا حکم عقل را آن دو چیزش را از هم تفکیک نکرده است. ما دو تا حکم عقلی داریم. عقل هم حکم می کند به اینکه عمل به احتیاط حسن است به مناط حسن فعلی محتمل و هم به مناط حسن فاعلی قطعی. هر یک از این دو تا دلیل شرعی

دلیل شرعی به یکی از این دو تا ناظر باشد عیب ندار اما بخواهد اوسع از اینها قائل باشد که آقای صدر می خواهد اوسع قائل شود می خواهد بگوید که یک حکم شرعی است بر احتیاط نه به مناط اصابه به واقع و نه به مناط حسن فاعلی که در آن قصد قربت معتبر است. نفس احتیاط مطلوبیت دارد به مناط اوس که در غیر صورت قصد قربت هم این حسن وجود دارد. این نیاز به تصریح دارد و به اطلاقات نمی شود به این اکتفا کرد. خب این. وجه دومی که ایشان ذکر کرده است

سؤال:

پاسخ: بله بله تأسیس می گیرد. این یک نکته و نکته و وجه دومی که اینجا وجود دارد این است که ایشان می گوید که حسن احتیاط اگر ما بپذیریم که نمی تواند ملاک برای حکم شرعی به استحباب باشد، این در صورتی هست که ما استحباب شرعی نفسی بخواهیم قائل شویم. ولی اگر ما بخواهیم استحباب شرعی طریقی قائل باشیم این اشکالی ندارد استحباب طریقی، ملاکش نفس ملاک واقع است. لعجل التحفّظ علی ملاکات الواقع. خب ایشان اینجوری بیان می فرمایند. بحث این است که این استحبابی که هست اگر ملاکش نفس ملاک واقع هست آیا این یک مر جدیدی هست یا همان محرّکیّت حکم واقعی را دارد بیان می کند این امر جدیدی که نیست همان امر است. مگر با همان توجیهی که در تعبیر قبلی ما توضیح دادیم که گاهی اوقات آن حکم واقعی به جهت ولو احتمالش اقتضاء استحباب را دارد ولی این اقتضاء استحبابی که به جهت احتمال اصابه احتیاط نسبت به واقع ممکن است بیاورد، این اقتضا ممکن است که به فعلیت نرسد به جهت اینکه با یک مزاحمی تزاحم کند. بنابر این حکم طریقی در واقع اشاره به این است که مزاحمی وجود ندارد اینجا. و الا اگر از ان جهت این ارشاد به عدم وجود مزاحمش رفع ید کنیم این همان حکم واقعی است. چیز جدیدی نیست. بنابر این محرّکیتش هم همان محرّکیّت واقعی است. بله عرض کردم با توجه به این نکته ای که گفتیم این می تواند محرّکیت جدید داشته باشد به جهت اینکه وقتی ما احتمال می دهیم که آن احتیاط نسبت به واقع مزاحمی داشته باشد، نفس همین احتمال محرّکیّت واقع را سطحش را پایین می آورد دیگر ما چون همچین احتمالی می دهیم محرّکیّت برای انسان ندارد شارع مقدس می خواهد بگوید که آن تکلیف واقعی احتیاط کردن نسبت به او استحباب فعلی دارد و مانعی ندارد. بنابر این نتیجه بحث این است که ما باید اینها را به این عرایضی که ما عرض کردیم باید برگردانیم تا به یک شکل و شمایل درست و درمانی باشد. خب این بحث تقریبا تمام است. آهان یک نکته ای اینجا آقای صدر مطرح کرده است ایشان می فرماید که حسن احتیاط وجه دوم را که تبیین می فرماید می گوید که درست است که بنابر پذیرش آن قانون حکم احتیاط مستحیل است که ملاک حکم استحباب نفسی باشد ولی ما مدّعی ممکن است شویم که یک استحباب طریقی را اینجا دارد که ملاک این استحباب طریقی عین ملاکات احکام واقعیه است. خب یک همچین ادعا. اثباتا همچین ادعایی را چطوری می شود می شود اثبات کرد؟ این بحث ثبوتی اش بود. یمکن ان یدعی یعنی احتمال ثبوتی وجود دارد. احتمال ثبوتی اثباتا چطوری می شود آن را اثبات کرد؟ ایشان می فرماید که اثباتا اولا اخبار احتیاط از یک طرف باید حمل بر استحباب مولوی شود به دلیل اینکه ظاهر اوامر شرعی این است که استحبابش مولوی است. دوران امر بین اینکه استحباب مولوی باشد یا ارشادی باشد اصل در اوامر شرعی مولویّت است. این یک طرف و از طرف دیگر اینکه این استحباب طریقی است نه موضوعی به جهت اینکه نفس کلمه احتیاط جهت طریقیت در آن خوابیده است بنابر این ما حکم می کنیم که استحباب مولوی طریقی است. خب به نظر من هر دو جهت این جهت اثباتی که مرحوم شهید صدر مطرح کرده اند روشن نیست. اولا این قانون کلی که نمی دانم اصل در اوامر شرعی این است که مولوی باشد نه ارشادی این جور نیست. بلکه در مواردی که یک حکم عقلی وجود دارد، ظاهر دلیل شرعی اگر تصریح نکرده اند اینکه همان حکم را دارد بیان می کند. حالا اسم این را مولوی می گذارید یا ارشادی می گذارید آن یک بحث دیگر است می خواهم بگویم که ظاهرش این است که به همان مناط حکم عقل است یعنی به این معنا که اگر شارع مناط جدیدی داشته باشد باید تصریح می کرد. اگر در مقام بیان باشد و بیان نکند همین عدم بیان ظهور می دهد به دلیل در اینکه می خواهد همان را بیان کند. حالا اسم این را مولوی می گذارید یا ارشادی می گذارید یا هر چه می گذارید بحثی ندارد. این یک نکته و نکته دوم اینکه ایشان می فرماید که احتیاط ظهور در این دارد که امری که به احتیاط است اینجور نیست. درست است احتیاط یعنی ملاحظه

خود احتیاط یعنی موضوعش طریقی است ولی امر به احتیاط آیا به خاطر این که طریقیت احتیاط امر شده است یا به خاطر اینکه مثلا این طریقیت احتیاط مع قضّ نظر از آن نکته اولی که عرض کردم که ارشاد به حکم عقل است اگر از آن غمض عین کردیم گفتیم که نه، ما یک حکم مولوی اینجا باید باشد. اسن حکم مولوی آیا باید به مناط طریقیت باشد یا به مناط مولویت دیگر نمی شود حکم کرد. این که ما در بعضی از موارد می گوییم که مناط این مناط طریقیت باشد به خاطر اینکه چون حکم عقل به مناط طریقیت است پس ظهور در طریقیت پیدا می کند و الا وقتی شارع مقدس اینجا گفته است که احتیاط کنید. درست است حکم عقل به خاطر طریقیتش است فرض این است که شما حکم عقل را غمض عین کردید. می گویید که ناظر به حکم عقل نیست ناظر به حکم شرعی است. این وقتی ناظر به حکم شرعی ای است اینکه بگوییم که این حکم شرعی مناطش حتما مشابه مناط حکم عقلی باید باشد خود حکم عقل نباید باشد ولی باید مناطش مشابه باشد. دیگر این چه وجهی دارد؟ مجرد اینکه احتیاط یک موضوع طریقی است امر به احتیاط را طریقی نمی کند. احتیاط طریقی است ولی امر به احتیاط اینکه حتما باید به مناط طریقیت باشد این هیچ این جور نیست. بله عرض کردم امری که عقل را احتیاط می کند به مناط طریقیت است با همان توضیحاتی که قبلا دادم. یا حسن فعلی محتمل یا حسن فاعلی قعطی با آن توضیحات. امر عقلی را اگر در نظر بگیریم امر طریقی است. اگر ما نه، گفتیم که این حکم شرعی ظاهرش این است که به حکم عقل کاری ندارد. خودش حکم مستقل است. این حکم مستقل آیا مناطش مشابه مناط حکم عقل است یعنی در آن هم طریقیت اخذ شده است یا یک حکم مستقل دیگر به مناط دیگری است. این هیچ چیزی اثبات نمی شود.

سؤال:

پاسخ: نه آن قرائن خاصه بحث دیگر است. قرائن خاصه عیب ندارد. در روایت اگر قرائن خاصه بخواهید هر دو جورش هست هم بعضی از روایت ها می گوید کان لما استبان له اترک هم بعضی از جاها از آن کأنه استفاده می شود که از باب طریقی احراز واقع است اگر بعضی از این روایت ها را این جور معنا کنیم که البته خودش معنایش مورد بحث بود که قبلا در اخبار احتیاط در مورد ایشان صحبت کردیمو نه بحث های خاص کاری ندارم اینکه به طور کلی آقای صدر این دو تا بیان به نظر من متناقض است از یک طرف بگوید این حکم، حکمی است شرعی و حکم امر به احتیاط حکمی است شرعی مولوی و غیر ناظر به حکم عقل از طرفی دیگر مجرّد طریقی بودن موضوع، طریقیّت امر به موضوع را هم به دنبال می آورد. همچین چیزی ما نداریم. این موضوع ولو طریقی است ولی اینکه شارع به این موضوع امر کرده است آیا به جهت طریقیتش است یا به جهت دیگر خیلی ظهور ندارد. اگر جایی ظهور داشته باشد به خاطر اینکه حکم عقل به یک طریق به جهت رعایت طریقیت طریق است.

سؤال:

پاسخ: احتیاط شما را به واقع می رساند دیگر. چون کسی که احتیاط می کند می تواند به واقع برسد دیگر.

ظهور دلیل اگر امر کردیم به طریق همچین چیزی نیست. صرف اینکه بگوید احتیاط کن،

یعنی احتیاط کن آیا می خواهد بگوید که احتیاط کن یعنی واقع را مراعات کن حالا مراعات

یعنی ایشان می گوید که حکم عقل نیست ولی همین که شارع گفت که احتیاط کن یعنی ملاحظه یعنی ظاهر این دلیل این است که

سؤال:

پاسخ:من به نظرم منهای حکم عقل این ظهور ندارد. آقای صدر می فرماید که همین که موضوع، موضوع طریقی هست ملاک امر به این موضوع هم طریقیت موضوع باید باشد. عقل طریق را می فهمد ولی بحث سر این است که امر به این طریقی که عقل دارد

سؤال:

پاسخ: بله آن عیب ندارد. اصلا لازم نیست خب واضح است دیگر. عقل می فهمد یعنی خب اح تیاط کردن یعنی به جهت اینکه شاید واقع باشد ما این چیز را انجام داده ام.

سؤال:

پاسخ: بله. من می خواهم بگویم که شارع گفته است که احتیاط را انجام بده اما احتیاط را انجام بده به خاطر اینکه خود احتیاط مطلوبیت دارد یعنی ما را به واقع می رساند مطلوبیت دارد یا نه به دلیل اینکه نفس احتیاط کردن یک ملاکی دارد. به نظرم یک همچین ظهوری ندارد که

سؤال:

پاسخ: نه آن منافات ندارد. احتیاط یعنی اینکه انسان ملاحظه واقع را بکند ولی داعی اش برای ملاحظه واقع هر چه می خواهد باشد باشد. ایشان می گوید داعی اش بر ملاحظه واقع هر چه می خواهد باشد شارع بالاخره همین که شما واقع را ملاحظه کردید کافی است برای اینکه غرض شارع را تأمین کنید به هر انگیزه ای. ملاحظه واقع به جهت قصد قربت باشد به هر جهتی باشد یک کسی گفته باشد یعنی در واقع خود ملاحظه واقع یک انگیزه است ولی انگیزه بر این ملاحظه واقع هر چه می خواهد باشد شبیه آن مطلبی که یک موقعی برای شما نقل کردم گفتم اوایل انقلاب بود آقای بیگدلی یکی از علمای تهران مرحوم شده بود آقای کبیر بود به اخوی ما حسین آقا گفته بود که از این طلبه های مدرسه حقانی اگر چهل نفرشان نماز لیله الدفن می خوانند نفری بیست تومان ایشان وصیت کرده اند که به آنها می دهند. خب بیست تومان آن موقع پولی بود فرض کنید 50000 تومان حالا. حسین آقا می گفت که رفتم در مدرسه حقانی در یک حجره را زدم یک طلبه ای آمد و گفتم که یکی از علمای تهران مرحوم شده اند درخواست داشته اند که شما نماز لیله الدفن برای ایشان بخوانید. آن طلبه نگذاشت که حرف ما تکمیل شود گفت که اقا من باید بگیرم بخوابم نماز صبح من قضا نشود و اینها. بعد ایشان گفت البته یک بیست تومانی هم حق الزحمه تعیین شده است. طلبه گفت فرمودید از علما بودند؟!! دیشب فاتحه مادر اقای بیگدلی بود ...

خب دیگه این بحث تمام می رویم بحث بعدی تصویر احتیاط فی العبادات.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد